

## تحلیلی بر عناصر و مؤلفه‌های تاریخی هویت ایرانی در آراء و اندیشه‌های مسکویه

ذکرالله محمدی\*، محسن پرویش\*\*

تاریخ دریافت: ۹۷ / ۰۶ / ۲۸ تاریخ بازنگری: ۹۸ / ۰۵ / ۰۵ تاریخ پذیرش: ۹۸ / ۰۵ / ۰۶

### چکیده

هویت ایرانی از جمله مباحث بسیار مهم و قابل توجهی بوده که در طول تاریخ ایران مورد توجه مورخان و نویسندگان برجسته بوده است. هویت ایرانی به معنای دل‌بستگی عاطفی و تعهد نسبت به میراث فرهنگی، میراث سیاسی و تبار مشترک ایرانی است. در پژوهش حاضر، تلاش بر این است که هویت ایرانی بر اساس تعریف مذکور در آراء و اندیشه‌های ابوعلی مسکویه در تاریخ‌نگاری او مورد کنکاش و بررسی قرار گیرد. شیوه‌ای که او در تاریخ‌نگاری خود اتخاذ می‌کند در روند تکوین افق‌های تاریخ‌نگاری ایرانی تأثیر بسزایی برجای گذاشته است؛ بنابراین با بررسی و جست‌وجوی آثار مسکویه می‌توان مفاهیمی درباره ایران، تفکر ایرانی، الگوی مناسب نظام سیاسی و... را شناسایی نمود. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال می‌باشد که انگاره‌های هویت ایرانی در اندیشه تاریخ‌نگاری مسکویه کدام است؟

**واژگان کلیدی:** هویت ایرانی، میراث فرهنگی، اندیشه ایرانشهری، تاریخ‌نگاری، ابوعلی مسکویه

## طرح مسأله

بررسی مفهوم هویت ایرانی در تاریخ‌نگاری، مستلزم بررسی و غور در منابع و متون تاریخی هر دوره می‌باشد. چراکه با بررسی این منابع می‌توان به گفتمان هویتی آن دوره پی برد. ابوعلی مسکویه از جمله مورخینی است که درصدد بازتاب ایران و هویت ایرانی است. به نظر می‌رسد مسکویه با بازنمایی هویت ایرانی سعی دارد تا از نهاد سلطنت ایرانشهری به جای خلافت بهره‌برد. چراکه با این کار هم به حکومت آل‌بویه اعتبار می‌بخشید و هم سرزمین ایران را به وحدت سیاسی می‌رساند. هدف اصلی در این مقاله، بررسی نمودهای برجسته هویت ایرانی در تاریخ‌نگاری مسکویه است. محور اصلی این مقاله بر پایه‌هایی استوار است که از پاسخ به پرسش‌های زیر به دست آمده است:

۱. ایران باستان چه جایگاهی در تاریخ‌نگاری مسکویه دارد؟

۲. عوامل اصلی توجه مسکویه به هویت ایرانی چه بوده است؟

فرض اصلی پژوهش بر این است که مسکویه با توجه به اینکه تاریخ خود را برخلاف مورخان دیگر با پادشاهان باستانی ایران آغاز کرده است، تاریخ ایران باستان جایگاه خاصی در تاریخ‌نگاری او داشته است.

مفروض دیگر این پژوهش آن است که تأثیرات دوره نوزایی فرهنگی در قرن چهارم در اندیشه تاریخ‌نگاری مسکویه در پرداختن به هویت ایرانی تأثیرگذار بوده است.

## پیشینه تحقیق

در باب پیشینه پژوهش باید ذکر شود تاکنون کتاب‌های زیادی در شرح احوال و آثار و کارهای علمی مسکویه نوشته شده است. محمد آرکون نویسنده الجزایری در کتاب «نزعة الانسنة فی فکر العربی؛ جیل مسکویه و التوحیدی» اطلاعاتی درباره وضعیت فکری قرن چهارم هجری ارائه می‌کند. دکتر نادیا جمال‌الدین مقاله‌ای به زبان انگلیسی تحت عنوان «نظریه اخلاقی آموزش و پرورش» دارد. وی از مسکویه به عنوان یک فیلسوف فکری و درخشان یاد می‌کند. طریف خالدی در کتاب اندیشه تاریخ‌نگاری عرب در دوران کلاسیک اشاره‌ای کوتاه به تاریخ‌نگاری مسکویه دارد. ابوالقاسم امامی در «ترجمه کتاب تجارب الامم» اطلاعات ارزشمندی از زندگی و آثار مسکویه در اختیار اهل تحقیق قرار می‌دهد. محسن مهاجر نیا کتابی تحت عنوان «اندیشه سیاسی مسکویه» به چاپ رسانده است. در این کتاب، دیدگاه‌های سیاسی مسکویه به تفصیل بیان شده است. مهاجر نیا اوضاع سیاسی - فرهنگی قرن چهارم و پنجم، مباحث سعادت‌شناسی از نظر مسکویه و ساختار اندیشه و

بنیادهای فلسفی وی را بررسی می‌نماید. آقای مقصود علی صادقی در مقاله‌ای تحت عنوان «روش تاریخ‌نگاری و اندیشه سیاسی مسکویه» به صورت مختصر و در حد یک صفحه به اندیشه تاریخ‌نگاری مسکویه اشاره دارند. عنایت‌الله فاتحی نژاد در مقاله «نکاتی درباره ابوعلی مسکویه و کتاب تجارب الامم» در باب نام کتاب و منابع مورداستفاده مسکویه اطلاعاتی را ارائه می‌کند. از مقالات دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد مقاله بررسی مؤلفه‌های فرهنگی تأثیرگذار بر تاریخ‌نگاری ابوعلی مسکویه رازی ۴۲۱-۳۲۵ (نوشته عیسی عبدی و دیگران می‌باشد. «بررسی تاریخ‌نگاری مسکویه در تجارب‌الامم با تأکید بر منابع» عنوان مقاله‌ای است که توسط حسن مجربی و ابوالفضل رضوی نوشته شده است. همان طور که از عنوان آن بر می‌آید نویسندگان بر آن بوده‌اند تا به شناسایی منابع اطلاعات تاریخ‌نگاری مسکویه در تجارب‌الامم بپردازند. مصطفی پیر مرادیان و حمید صادقی در مقاله «افق‌های فهم تاریخی از غزنه تا ری: نگرشی بر همسانی و افتراق در روش‌ها و بینش‌های تاریخ‌نگارانه‌ی ابوریحان بیرونی و مسکویه رازی» به مقایسه اشتراکات و تمایزات روشی و نگرشی مسکویه و ابوریحان پرداخته‌اند؛ اما به‌رغم اطلاعات پراکنده و جست‌وجوگریده و گاهی یکی دو صفحه‌ای نویسندگان مذکور، تحقیق مستقلی که هویت ایرانی در تاریخ‌نگاری مسکویه را به‌طور کامل مورد کنکاش قرار داده باشد وجود ندارد. مقاله حاضر دقیقاً در جهت رفع خلأ و نقص مزبور به چنین کاری دست زده است.

### چارچوب نظری

تاریخ حاصل تعامل انسان و طبیعت از یکسو و انسان با جامعه از سوی دیگر است. تاریخ دارای دو ساحت هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی می‌باشد. تاریخ به معنای هستی‌شناختی فرایندی مستقل از ذهن است که وجود دارد؛ اما تاریخ به مفهوم معرفت‌شناختی هنگامی است که ابژه را موضوع تأمل و معرفت خود قرار می‌دهیم که به آن معرفت تاریخی یا علم تاریخ می‌گویند؛ بنابراین مورخ تلاش می‌کند به واقعیت‌های تاریخی نزدیک شود ولی هیچ‌گاه به آن نمی‌رسد چرا که هر مورخی از خلأ و مختصات صفر تاریخ را نگاه نمی‌کند. مورخ انسانی تاریخی است.

تاریخ و گذشته تاریخی به‌عنوان یکی از عناصر سازنده هویت به‌شمار می‌رود. چرا که نشانگر آغازین دوران‌های شکل‌گیری روح جمعی و دیرینه بودن هویت ملی می‌باشد. هویت به‌عنوان یک موضوع اصلی مطالعات فرهنگی در دهه ۱۹۹۰ ظهور کرد، از آن زمان به بعد، بحث‌های زیادی در مورد مفهوم هویت شده است. مهم‌ترین مسائل هویتی مانند هویت و

تفاوت، همسان بودن و محرومیت، ساختار اجتماعی هویت، خودمختاری و... بود. هویت جزئی از فرهنگ به شمار می‌رود. چرا که از طریق اجماع فرهنگی است که طبقه حاکم کنترل فکری و اخلاقی جامعه را به انجام می‌رساند. از بین هویت‌های متعددی که در یک شخص عمل می‌کند هویت ملی برجستگی خاص دارد. (Chailey, 2005: 15)

با فروپاشی سلسله ساسانیان، هویت ایرانی دچار تحولات و دگرگونی‌های عظیمی شد. بدین معنی که با تسلط اعراب بر ایران، ایرانیان دچار بحران هویتی شدند. ایرانشهر با قلمرو ایران نیز فرومی‌ریزد. (Ashraf, 1993: 17) این امر در تاریخ‌نگاری هم تأثیر گذاشت به همین دلیل مورخان باید برای برون‌رفت از این بحران تلاش‌هایی انجام می‌دادند. این مورخان و نویسندگان را باید در سه گروه تقسیم‌بندی نمود. ابتدا مورخان ایرانی که به زبان عربی تاریخ‌های خود را تألیف نمودند که برخی از آنان همانند حمزه اصفهانی و ابوعلی مسکویه به دنبال هویت ایران باستانی خود بودند اما عده از آنان نیز تفکر عربی اسلامی را پذیرفتند و به دنبال هویت اسلامی بودند که نماینده بارز آنان طبری می‌باشد. گروه سوم هم بودند که به دیدگاه تلفیقی هویت ایرانی اسلامی دل‌بستگی نشان دادند.

### روش تحقیق

در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از دانش‌های میان‌رشته‌ای ادبیات، جامعه‌شناسی و تاریخ به توصیف و تبیین هویت ایرانی بر اساس آراء و اندیشه‌های مسکویه پرداخته شده است.

### یافته‌های تحقیق

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که از نظر مسکویه تاریخ و گذشته تاریخی مهم‌ترین نقش را در احیا و بازسازی هویت ایرانی در دوران اسلامی داشته است. مسکویه با برجسته‌سازی هویت ایرانی بر آن است تا از نهاد سلطنت ایرانشهری به جای خلافت بهره‌بردارد. چرا که با این کار هم به حکومت آل‌بویه اعتبار می‌بخشید و هم سرزمین ایران را به وحدت سیاسی می‌رساند.

### مروری کوتاه بر زندگی و آثار مسکویه

ابوعلی مسکویه رازی در حدود سال ۳۲۰ در اطراف ری متولد شد. از دوران رشد ابوعلی اطلاع چندانی در دسترس نیست. وی روش پدر و مادرش را در تربیت خود نکوهیده است. گویا پدرش او را به خواندن و روایت اشعار جاهلی عرب وامی‌داشته و او خود در آغاز جوانی به خوش‌گذرانی مشغول بوده و سپس به تهذیب نفس پرداخته است. ( Miskawayh, 1881: 49) ابوعلی حدود دو دهه نخستین عمر خود را در ری گذراند سپس به دربار آل‌بویه در بغداد پیوست و حدود ۱۲ سال مصاحب و ندیم ابومحمد حسن مهلبی، وزیر امیر معزالدوله دیلمی گردید. (Sajestani, 1974: 347) آنگاه مدت ۷ سال از عمر خود را نیز در خدمت ابن عمید در دربار رکن‌الدوله در ری سپری نمود. (Thalabi Neyshaburi, 1886: 15) در این مدت سمت کتابداری و نگاهداری اسناد و مدارک را برعهده داشت. پس از قتل ابوالفتح ابن عمید، همکاری با دستگاه صاحب بن عباد را نپذیرفت؛ و مستقیماً به خدمت یکی از فرمانروایان آل‌بویه درآمد. پس از مرگ عضدالدوله به خدمت پسرش، صمصام‌الدوله رسید. (Sajestani, 1974: 347)

وی از معاصران ابوعلی سینا بود و با ابوحیان توحیدی و بدیع‌الزمان همدانی نیز مکاتبه داشت. (Tawhidi, 1996: 18) ابوسلیمان سجستانی، مسکویه را از اعیان زمان دانسته و او را بسی ارج نهاده است. (Sajestani, 1974: 347) صفدی در الوافی بالوفیات اظهار می‌دارد که مسکویه نسبت به علوم پیشینیان آگاه بود و تعداد زیادی از کتاب‌های فلسفی و تاریخی تصنیف نموده است. (Safdie, 1999: 109/8) ثعالبی هم در تتمه یتیمه تصریح می‌کند که ابوعلی در قله فضل، ادب، بلاغت و شعر قرار دارد. (Thalabi, 1886: 96/2) توحیدی هم با آنکه اعتقاد چندانی به مدارج علمی و فکری مسکویه ندارد و با آنکه آزمندی او و اشتغالات کیمیاگرانه‌اش را تحقیر می‌کند. (Tawhidi, 2004: 83) اما کامل‌ترین گزارش موجود از آراء و اندیشه‌های او را در باب مسائل ادبی و فلسفی در کتاب عمده دیگرش الهوامل و الشوامل به دست می‌دهد. (Fakhri, 1993: 204) از مهم‌ترین آثار وی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: الفوز الاکبر، در اخلاق، فی ماهیه العدل، أنس الفرید یا انس الخواطر که مجموعه‌ای از اشعار و اخبار و حکمت‌ها و امثال است. (Kafti, 1968: 217) جاویدان خرد یا الحکمة الخالدة، تجارب الامم که در تاریخ عمومی است از خلافت آدم تا سال ۳۶۹ و تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق که مهم‌ترین تصنیف فلسفی و اخلاقی مسکویه که نام او را در مشرق زمین شناسانده، همین کتاب آخری است و آن مجموعه‌ای

است از آراء اخلاقی افلاطون و ارسطو و جالینوس؛ و احکام شریعت اسلامی. ( Miskawayh, 1978: 1)

ظهور مسکویه را باید نقطه عطفی در تاریخ‌نگاری اسلامی دانست. چرا که وی از شیوه پیشینیان خود رویگردان شد و خردگرایی و استدلال را مبنای کار تاریخ‌نگاری خود قرار داد. در واقع بسنده نکردن مسکویه به توصیف وقایع تاریخی و تلاش او برای تبیین حقایق از مهم‌ترین ویژگی‌های تاریخ‌نگاری مسکویه است. (Ibid, 135) داشتن بینش انتقادی نسبت به تاریخ و گزارش‌های تاریخی و انتقاد نسبت به رویکرد مورخین پیشین به تناوب در آثار مسکویه مشهود می‌باشد. مسکویه از عقل و خرد به‌عنوان گوهر مشترک انسانی بهره می‌برد و این نگاه خردگرایی مبتنی بر تجربه و عبرت‌آموزی در تاریخ‌نگاری او نیز مؤثر بود. به‌عنوان مثال او افسانه‌ها را چون تکرارپذیر می‌دانست شایسته ذکر و یاد نمی‌دانست. (Miskawayh, 2010: 53) مسکویه با آنکه در دربار آل‌بویه بود انتقادهای زیادی نسبت به برخی از سیاست‌های معزالدوله، عزالدوله و حتی عضدالدوله دیلمی داشت. ( Miskawayh, 1997: 313-6) مسکویه از جمله مورخینی است که به رابطه علی میان پدیده‌ها و حوادث توجه دارد. رابینسون در این باره می‌نویسد: «مسکویه با تاریخ معاصر خود؛ یعنی تجارب الامم برنامه‌ای فلسفی-کلامی را پی ریخت که دین کمی به سنت‌گرایی داشت و تا حد زیادی مدیون عقلانیتی بود که سنت‌گرایان آن را طرد کرده بودند و همو برای خودشان داوری درباره صداقت منابع خبری خود قائل بود و اغلب هم به اول‌شخص می‌نوشت. ( Rabinson, 2013: 187)

### وضعیت اجتماعی و فرهنگی عصر آل‌بویه و تأثیر آن بر تاریخ‌نویسی مسکویه

وضعیت اجتماعی و فرهنگی نیمه‌ی دوم قرن چهارم و قرن پنجم هجری قمری از لحاظ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و علمی خصوصیات و ویژگی‌هایی داشت که این ویژگی‌ها در تاریخ‌نگاری این عصر نیز بازتاب یافته است. چرا که در این دوره، از طرفی شاهد کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی می‌باشیم و از طرف دیگر این دوره رشد و پیشرفت عقلی، حکمت، کلام و سیاست نیز وجود دارد. درواقع مجالس متعدد و مناظراتی که در این دوره برگزار می‌شد نیز نقش بسزایی در رهایی عقل انتقادی داشته است. (Arkoun, 2011) درواقع در این دوران ارتباطات علمی جهان اسلام گسترش یافته و نگرش‌های نظری و فکری آن دچار تغییر و تحول فراوانی شده بود که آثار علمی این دوره گواه این تحول است. (Ghodari Ghaddari, 2012: 3)

قرن چهارم و پنجم هجری قمری اوج شکوفایی فرهنگ و تمدن ایرانی است، به‌گونه‌ای که این دوره «عصر زرین فرهنگ ایران» و «رنسانس اسلامی» گفته می‌شود. بعد از گذشت چند قرن از اسلام آوردن ایرانیان در دولت سامانیان و آل بویه فرصتی برای ایرانیان مسلمان فراهم شد تا بتوانند مؤلفه‌های فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خود را ثبت کنند. در این فضای فرهنگی مجالی برای دانشمندان ایرانی پدید آمد که در این بستر گام مؤثری در پیشبرد علم و فرهنگ بردارند.

با استوار شدن شالوده اندیشه فلسفی و تناور شدن جریان‌های خردگرای سده‌های چهارم و پنجم اندیشه تاریخی نیز توانست بیش‌ازپیش مفهوم خرد را به‌مثابه عمده‌ترین ضابطه و بنیادی‌ترین مقوله تاریخ‌نویسی طرح کند. ابوالحسن مسعودی بافاصله گرفتن از تاریخ‌نویسی کلامی دینی توضیح مبتنی بر خرد حوادث تاریخی را وجهه همت خویش قرارداد و کوشید تا حوادث تاریخی را در درون اندیشه تاریخی به سامانی تبیین کند. ابوعلی مسکویه خرد را به‌عنوان یگانه ضابطه تاریخ‌نویسی و تبیین حوادث تاریخی طرح کرد. (Tabataba'i, 2001: 279) در برخی از آثار مورخان بزرگ ایرانی در سده‌های چهارم و اوایل سده پنجم هجری شاهد بروز نشانه‌هایی از گفتمان عقل‌گرا در تاریخ‌نگاری هستیم. روش‌های جدید با وجود اینکه همه‌گیر و گسترده نگردید، اما چشم‌اندازهای جدیدی برای تاریخ‌نویسی ایجاد کرد؛ بنابراین، جریان‌های سیاسی و فرهنگی حاکم بر دوره مسکویه، در تاریخ‌نگاری او نیز تاثیر گذاشت.

نبوغ مسکویه در فلسفه نیز مدیون جامعه عصر خویش بود. از زمان مأمون که نهضت ترجمه رونق گرفته بود و در پی آن افرادی همچون فارابی، ابن‌سینا و دیگران ظهور کردند. فضای فکری و زمینه‌های اجتماعی مذکور در اندیشه و آثار مسکویه نیز به نحوی متجلی شد. (Arkoun, 1970) در چنین ساختاری بود که مورخین و متفکرانی همچون مسکویه، بیرونی و امثالهم ظهور کردند که نخستین تحولات را در تاریخ‌نویسی اسلامی ایجاد کردند. این شیوه در روند تکوین افق‌های تاریخ‌نگاری ایرانی تأثیر بسزایی بر جای گذاشته است. (Khalidi, 1996: 175)

### مؤلفه‌های هویت ایرانی در تاریخ‌نگاری مسکویه

هویت به‌عنوان پدیده‌ای فردی و اجتماعی حاصل دیالکتیک خود و دیگری می‌باشد. بسیاری از صاحب‌نظران این عرصه، هویت را پدیده‌ای فرهنگی قلمداد می‌کنند. بسیاری از اندیشمندان این حوزه در تعریف هویت و مؤلفه‌های آن تفاوت‌هایی دارند. لوکمان و برگر

هویت را شامل همه نقش‌ها و گرایش‌های فرد می‌دانند که در طول مدت اجتماعی شدن نهادینه شده است. (Lukman & Burger, 1996: 236) گیدنز هویت را آگاهی شخص، گروه و جامعه به خود می‌داند که در کنش‌های اجتماعی به صورت تدریجی شکل می‌گیرد. (Giddens, 2008: 81)

بررسی مفهوم هویت ایرانی در تاریخ‌نگاری، مستلزم بررسی و غور در منابع و متون تاریخی هر دوره می‌باشد. چرا که با بررسی این منابع می‌توان به گفتمان هویتی آن دوره پی برد.

هویت ایرانی، مانند هر پدیده دیگر اجتماعی، به روایت‌های گوناگون به تصویر آمده است. در این میان، سه روایت عمده در پاسخ به این سؤال که «منشأ پیدایش ملت‌ها چیست و به چه دورانی بازمی‌گردد؟» تدوین شده است که به ترتیب زمانی روایت «ملت‌پرستانه»، روایت «مُدرن و پُست‌مُدرن» و روایت «تاریخی‌نگر» است. روایت نخست که آن را «ناسیونالیسم رومانتیک» نیز می‌خوانند، ملت را پدیدار طبیعی تاریخ بشر می‌انگارد که منشأ آن به دوران پیش‌ازتاریخ می‌رسد. در تقابل با این دیدگاه که از مقوله ناسیونالیسم افراطی است، روایت «مُدرن و پُست‌مُدرن» از نیمه قرن بیستم تدوین شد و رواج گرفت. این دیدگاه ملت را پدیداری نوین می‌داند که ساخته‌وپیرداخته دولت‌های ملی در عصر جدید است و عمر آن از قرن ۱۸ پیش‌تر نمی‌رود و افزون بر آن یک گسست تاریخی میان هویت ملی که ویژه دنیای نوین است و هویت‌های پیش از آن وجود دارد. روایت سوم یا دیدگاه تاریخی نگر در این که هویت ملی زاده دنیای جدید است با دیدگاه مدرن و پست‌مدرن کاملاً هماهنگ است اما گسست بنیادین هویت ملی همه ملل به‌ویژه ایران را با هویت گذشته آنان به استناد شواهد بسیار تاریخی نمی‌پذیرد. (Ashraf, 2008: 111) از این رو باید میان هویت تاریخی و فرهنگی ایرانی و هویت ملی ایرانی تفاوت قائل شد. چرا که هویت تاریخی و فرهنگی ایرانی از دوران ساسانی تدوین شده است و به صورت گوناگون تا قرن ۱۹ به دفعات بازسازی شده است و در دو قرن اخیر به هویت ملی ایرانی تحول یافته است.

در نوشته‌های تاریخی سده‌های میانه ایران شاید واژه‌ای که دلالت بر مفهوم ملیت داشته باشد دیده نشود اما مفاهیمی در تاریخ‌نگاری مورخان وجود دارد که ناشی از آگاهی به هویت بخشی ایرانی است. این هویت هم از نظر تاریخی قابل بررسی است و هم از لحاظ جغرافیایی که می‌توان آن را با واژه ایرانیت توصیف کرد.

بسیاری از نویسندگان داخلی و خارجی مؤلفه‌های زیادی را برای هویت ایرانی در تاریخ‌نگاری مورد توجه قرار می‌دهند. داریوش آشوری هویت باستانی را عنصر اصلی



تشکیل‌دهنده هویت ایرانی می‌داند. (Ashouri, 2008: 245) بسیاری هم نقش فرهنگ را در تکوین هویت ایرانی برجسته می‌دانند. (Sattari, 2001: 94) عده‌ای زبان فارسی (Miskawayh, 2008: 2; Ashraf, 2004: 153) را مهم‌ترین عنصر احیای هویت ایرانی می‌دانند و عده‌ای هم آگاهی تاریخی را مؤلفه اصلی تداوم هویت ایرانی می‌دانند البته باید توجه داشت که هویت ملی و ایرانی امری طبیعی نیست بلکه چارچوبی اعتباری است که از طریق تاریخ و به واسطه روایت تداوم پیدا می‌کنند. درواقع سنت‌ها، زبان، تاریخ، مذهب و... بدان معنا می‌بخشند. عده‌ای فرهنگ را عنصر احیای هویت ایرانی می‌دانند. «فرهنگ است که پای می‌فشارد تا بماند حوادث می‌آیند و می‌روند.» (Islami Nodoushan, 2007: 52) به همین دلیل مسکویه بحث مبسوطی درباره تاریخ اساطیری ایران باستان دارد و بیشتر اسناد و مدارک آن، آثار باقی‌مانده از دوره‌ی باستان از قبیل فرس‌نامه‌ها، خدای‌نامه‌ها، تاج‌نامه‌ها و غیره بوده است. اگرچه اغلب کتاب‌های مسکویه به زبان عربی نوشته شده اما محتوایشان در جهت طرح و تثبیت هویت ایرانی است و سرتاسر این اثر حاوی اندیشه‌های وطن پرستانه ایرانی می‌باشد. او تاریخ خود را برخلاف مورخان پیشین که با تاریخ خلقت آدم آغاز می‌کردند با پادشاهی ایرانیان پیشدادی آغاز کرد.

در کل می‌توان منابع و عناصر سازنده هویت ایرانی را در چارچوب ذیل قرار داد: ۱. میراث فرهنگی (آیین، زبان ملی و دین) ۲. سرزمین (ایران زمین، ایران‌شهر و...) ۳. میراث سیاسی (عدالت) ۴. تاریخ. (Ahmadi, 2009: 308)

### ۱. میراث فرهنگی

در مؤلفه میراث فرهنگی شاخص‌های فراوانی را باید موردبررسی قرار دهیم. از جمله این شاخص‌ها، ارزش‌های باستانی و ملی، نژاد و قومیت، اسطوره‌ها و نمادهای ملی، دین و زبان ملی، باورهای کهن و خردگرایی و فرهنگ ایرانی اشاره نمود. در تاریخ‌نگاری مسکویه حضور قهرمانان ایرانی پررنگ نشان داده می‌شود. در تاریخ مسکویه قهرمانانی همچون رستم هم نمود یافته است. او رستم را با عنوان دلیر یاد می‌کند و در هنگام برخورد با تورانیان می‌نویسد: «رستم دلیر با سپاهی گران از دلیران و گردان به پیشواز آن دو رفت...» و میان ایشان با رستم جنگ‌ها رفت که پیروزی با رستم بوده است.» (Miskawayh, 2000: 74) همچنین برخی از قسمت‌های کتاب مسکویه به ذکر نمادهای ملی و سرگذشت قهرمان‌هایی نظیر کاوه، تنسر، سیاوش، افریدون و... اختصاص داده شده است. مسکویه از مبارزه مردانه کاوه سخن به میان آورده است: «در اسپهان مردی کاوه نام، از میان مردم

بپاخواست. بیوراسب از وی دو پسر کشته بود. چون از این داغ بسی بیتاب شد، چوبی برداشت و پوستی بر آن بیاویخت. گویند وی آهنگر بود و آنچه بر چوب کرد پیش‌بند چرمین آهنگران بوده است که با آن، خود را از آسیب آتش نگاه می‌داشت. پس آن را پرچم کرد و مردم را به پیکار با بیوراسب خواند و چون مردم از دست او به ستوه آمده و ستمها کشیده بودند، بسیار کسان پذیرفتند تا کارش بالا گرفت و نیرومند شد. (Ibid, 55) او همچنین ذکر می‌کند که ایرانیان، درفش کاویانی را باشگون می‌دانستند و آن را بزرگ می‌شمردند تا آنجا که شاهان ایرانی آن را بزرگ‌ترین پرچم خود کردند و آن را درفش کاویان می‌خواندند.

مسکویه از فرشی که در تالار باریکی از کاخ‌های تیسپون به نام فرش بهارستان گسترده بود سخن به میان می‌آورد. او معتقد بود برای آن فرش نمی‌توان بهایی تعیین کرد. او در توصیف این فرش می‌نویسد: «در نقش آن، راه‌ها می‌دید که از نگارهای گوناگون پدید شده بود و جویباری از گوهرها که در بافت آن به‌کاربرده بودند و دیری که در میانه به چشم می‌خورد، بر کناره‌های آن کشتزاری بود سرسبز و پرگیا...» (Miskawayh, 2010: 361) مسکویه همچنین از تکه‌تکه کردن این فرش در زمان عمر انتقاد می‌کند. (Ibid, 362)

در تاریخ‌نگاری مسکویه شخصیت‌هایی همچون انوشیروان و اردشیر، به‌عنوان الگویی برای انتقال میراث فرهنگی ایران باستان به دوره اسلامی می‌باشند. مسکویه با آوردن اندرز اردشیر بابکان و زندگی‌نامه انوشیروان درصدد بازخوانی خاطره تاریخی شاهان باستانی می‌باشد. به نظر می‌رسد مسکویه تحت تأثیر رویکرد ایران‌گرایی در تاریخ‌نگاری به دنبال آن بود تا حدودی از بار شکست ایرانیان از اعراب بکاهد.

در واقع هدف مسکویه در تجارب‌الامم ارائه‌ی تصویری روشن از ارزش‌های فراموش‌شده جامعه‌ی ایران عصر آل‌بویه و احیای آیین‌های ایرانی و روش‌های فرمانروایی پادشاهان ایران باستان بود. وی از آن‌جهت بیشتر درباره‌ی عضدالدوله و ابن عمید صحبت می‌کند که معتقد است آنان «در زنده کردن آداب و روش‌های کهن.» (Miskawayh, 1997: 323) ایرانیان علاقه‌مند هستند. ثعالبی شعری از مسکویه در ستایش ابن عمید آورده است که گواه از توجه خاص مسکویه به وی دارد:

لا یعجینک حسن القصر تنزله فضیلة الشمس لیست فی منازلها

لو زیدت الشمس فی أبراجها مائة ما زاد ذلك شيئاً فی فضائلها. (Thalebi, 1972: 96)

(96)

مسکویه در شمایل عضدالدوله، انوشیروان و در ابن عمید، بزرگمهر حکیم را می‌بیند. وقتی در اثر قحطی و طاعون و بی‌کفایتی‌های ابن‌بقیه، وزیر عزالدوله، اوضاع مملکت نابسامان شد و نظم و قانون از هم گسیخت و نیز در بغداد سنیان و شیعیان به جان هم افتادند، فقط عضدالدوله بود که توانست با دست زدن به اقداماتی اوضاع را سامان دهد. (Miskawayh, 1997: 391) این وضعیت عضدالدوله را به سمت یکی از وظایف شاهان در گذشته که وضع قانون و اجرای آن در سراسر کشور بود، رهنمون کرد و «قانون‌هایی را به نفع مردم بنهاد و کارگزاران را به دادگری و اداری ساخت.» (Ibid. 481) به همین دلیل است که مسکویه حکومت آل بویه را به تمسک به شیوه‌های کشورداری پادشاهان [اساسانی] فرامی‌خواند.

یکی دیگر از شاخص‌هایی که در مؤلفه میراث فرهنگی از نظر مسکویه قابل توجه است دین و زبان ملی می‌باشد. مسکویه بر این باور بود که دین پایه کشور است و شهریاری ستون آن. (Miskawayh, 2010: 129) مسکویه در بحث دین توجه خاصی به پیوند دین و ملیت دارد. در ذکر سرگذشت فریدون، از قدرت معنوی او یاد می‌کند. مسکویه در این باره می‌نویسد: «فریدون نخستین کس است که «کی» نام گرفت. به او «کی» افریدون گفته‌اند. این واژه‌ای است به آرش پاک داشتن که وی مینوی است و با جهان مینوی در پیوند است.» (Ibid).

مسکویه همچنین در کتاب جاویدان خرد از زبان هوشنگ در باب اهمیت دین می‌نویسد: «دین ما قلعه است و شاخ و برگش همچون حصار قلعه است بارکن‌ها و گوشه هاش...» (Miskawayh, 1999: 9).

نگاهی دقیق به محتوای کتاب نشان می‌دهد که مسکویه نوعی سازگاری میان هویت ایرانی و دین اسلام برقرار می‌کند و با ذکر تاریخ ایران باستان آن را در کنار شرح تحولات تاریخ اسلام، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. به همین خاطر است که در کنار فصل‌های مربوط به تاریخ اسلام، بخش‌های عمده‌ای نیز به تاریخ ایران باستان از دوران اسطوره‌ای (آفرینش کیومرث) به بعد اختصاص داده است.

اگرچه مسکویه کتاب را به زبان عربی می‌نویسد اما از کلمات فارسی استفاده می‌کند که به زبان عربی راه یافته‌اند. مثل: گه‌بذ (صراف)، دشنه (...پس من شیر نگین را دیدم که یک دشنه برهنه زیرپوشش خود گرفته است). مسکویه همچنین از واژه‌های دیگری

همچون لاشتم (گرفتن چیزی به زور)، مشرز (شیرازه کرده)، بزرج فرمذار (والا ترین مقام رسمی در دربار ساسانیان بود که آنجا معادل «وزیراعظم» در دوران خلافت عباسیان دانسته‌اند)، ایرانمارغر (آمارگیر)، دبیرفد (دبیرید یا منشی الممالک) و... استفاده فراوانی برده است.

جلوه‌ی دیگری از ایران‌گرایی فرهنگی در مسکویه، در توجه به فرهنگ فارسی است. او در ذکر فرزندان یزدگرد به بهرام اشاره می‌کند که به‌جای فرهنگ پارسی به فرهنگ تازی انس و خوی گرفته است. (Ibid, 156) مسکویه بر این باور است که پیش از جنگیدن با مردمان دیگر ابتدا باید فرهنگ نادرست را اصلاح کرد. از نظر مسکویه هرگونه بازداشتن دشمن و هرگونه پایداری و پاسداری از مرز، جز از دو راه انجام نمی‌گیرد: «یا به پندار که شهریار را بر پندار مردم- نه پنداری که در نخستین مرد کشور است- دستی نباشد، یا به فرهنگ نیک و راهبری درست.» (Ibid, 120).

جای‌جای کتاب تجارب الامم ستایش دادگری و انصاف در حق رعایا است. او انوشیروان را به‌عنوان نماینده و شاخص دادگری و عدالت به دوره اسلامی معرفی می‌کند. او به پادشاهان توصیه می‌کند که باید مواظب رعیت باشند. مسکویه اشاره می‌کند که انوشیروان کار کشور را با کوشایی و کاردانی و دوراندیشی به دست گرفت. درست اندیش و پراندیش بود. «در اندرزنامه‌اش نیک‌نگریست و خویشتن را بر آن واداشت و توده و ویژگیان را بر پایه آن بفرهیخت. در شیوه‌های مردمان دیگر پژوهش کرد و آنچه نکو دید برگزید. در شیوه‌های نیک پیشینیان بیندیشید و از آن پیروی کرد.» (Ibid, 163).

یکی از مؤلفه‌های هویت ایرانی در نزد مسکویه خردگرایی می‌باشد. مکتب مبتنی بر خرد و تجربه از اواخر قرن چهارم و طی قرون پنجم و ششم هجری قمری در فضای فرهنگی خاصی پدید آمد. مسکویه تلاش می‌کند تا نمونه‌های تجارب پادشاهان ایران باستان را بر پایه عقل و خرد ایرانی بنا کند. او معتقد است که این تجارب می‌تواند برای حکام اسلامی تجربه‌ای گران‌بها به شمار آید. مورخان اسلامی همگی به تاریخ از آن‌رو نگرسته‌اند که تاریخ درس و اندرز است. مسکویه سیاست را با مفاهیمی چون حزم، تدبیر، دوراندیشی قرین می‌داند. در جاویدان خرد در باب تدبیر سنجش گرایانه می‌گوید: «حزم که عبارت از تدبیر درست و دوراندیشی صواب است غنیمت دانستن فرصت است...» (Miskawayh, 2008: 23).

## ۲. ایران‌زمین (سرزمین و جغرافیا)

منظور از مفهوم ایران‌زمین، استنباط عمومی و پایبندی به اصول و باورها پیرامون فرهنگ و جغرافیای ایران در طول تاریخ است که گاه در عرصه‌ی واقعیت، مانند دوره‌ی باستان و گاه در عرصه‌ی مفاهیم و ادراکات ایرانیان در بخش اعظم دوره‌ی اسلامی، حضور و نمود یافته است.

یکی از دلایل توجه مورخان به مسأله هویت ملی و ایرانی حس وطن‌دوستی است که در تاریخ خود از حس تعلق به زادبوم یاد کرده‌اند. روزنتال در این باره معتقد است: «مورخی که برای یک سرزمین تاریخ می‌نگارد هیچ‌گاه نمی‌تواند برای منطقه خود تاریخ ننویسد.» (Rosenthal, 1985: 173) یکی از مؤلفه‌های هویت ایرانی مورد توجه مسکویه قرار گرفتن جغرافیای سیاسی و سرزمین ایران به‌عنوان یکی از عناصر عینی هویت ایرانی است. اصطلاحاتی چون ایران شهر و ایران ویج و ایران ملک و... به یک سرزمین با مرزهای مشخص اشاره دارد. سرزمین ایران همیشه در کانون هویت ایرانی بوده و نام ایران از متون باستانی تا به امروز مطرح بوده است. به همین دلیل مسکویه در کتاب خویش در پی بازیابی نام و جغرافیای ایران‌زمین به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های هویت ایرانی می‌باشد، به همین دلیل بسیاری از مناطق ایران را برمی‌شمرد.

مسکویه در تجارب الامم درصدد بازیابی مفهوم ایران‌زمین، جغرافیا و مرزهای ایران از دوران پیشدادیان تا دوره آل‌بویه برمی‌آید. مسکویه اندیشه حراست از آن و افسانه تقسیم جهان میان ایرج و سلم و تور فرزندان فریدون را به میان می‌کشد. این خاطره از یکسو بر هویت جاودانه ایران و از سوی دیگر بر تفکیک جهان ایرانی و ایرانی تأکید دارد. این مسأله اگر چه بر هویت جاودانه ایران تأکید دارد اما از سویی دیگر هم شکاف بین دو جهان به مقابله‌های قومی انجامید. (Dehghani, 2011: 120) با تقسیم‌بندی جهان از سوی فریدون، ایران که در میانه‌ی جهان و دل زمین قرار داشت به ایرج و شرق و غرب آن به تور و سلم داده شد و از آن زمان هویت سرزمینی ایران شکل گرفت. (Aghajari, 2009: 18) مسکویه در این باره می‌نویسد: «فریدون را سه پسر بود: سلم، تور و ایرج که پس از خود، از ناسازگاری و سرکشیشان در برابر یکدیگر بیمناک بود و پنداشت چنانچه کشور را هم در زندگی خویش میان ایشان به سه بهر کند، کار کشور بر سامان و خوشی بر جای ماند. پس روم و باختر را به سلم و توران و چین را به تور و عراق و هند را به ایرج داد و خود صاحب تاج و تخت بود. تور و سلم بر ایرج بشوریدند و او را کشتند و زمین را میان خود به دو نیم کردند.» (Miskawayh, 2010: 61).

این تقسیم‌بندی و مخالفت سلم و تور و کشتن ایرج به دست تور، آغاز دشمنی تورانیان با ایران است. با آغاز جنگ‌های ایران و توران، مسأله مرزهای شرقی ایران و حدود جغرافیایی سرزمین ایرانیان مطرح می‌شود. (Fazlinejad, 2012: 37) مسکویه پاره‌ای از انگاره‌های هویتی ایرانی دوره باستان را زنده کرده است. وی با ذکر اینکه گودرز از مرزهای خراسان به توران رفت و جنگ را با پیران آغاز کرد ایرانیان را در مقابل تورانیان قرار داده است. (Ibid, 75).

با تدوین تاریخ کیانیان توسط مسکویه، مفهوم سرزمین ایران فرهمند بیش‌ازپیش در تاریخ‌نگاری او نمود پیدا کرد. مسکویه در جاهایی از کتاب تجارب الامم از کلماتی مانند ایرانشهر، کشور پارس و ایران نام می‌برد که خود گواه سرزمین و قلمرو به‌عنوان یک مؤلفه هویت ملی به شمار می‌رود. به‌عنوان نمونه ذکر می‌کند که لهراسب شاهان پیرامون «مملکه الفرس» را سخت سرکوب کرد. (Ibid, 71) مسکویه مردم ایرانشهر را این‌گونه توصیف می‌کند: «در ایران شهر مردانی بینم با رای استوار و رویی خوش که فزون بر این، از برش و دلاوری نیز برخوردارند.» (Ibid, 94) مسکویه با ذکر واژه‌هایی همچون ایرانی، پارسیان، فرس و.... عنصر ایرانی را در مقابل رومیان، ترکان و اعراب (تازیان) قرار می‌دهد «چون منوچهر بمرد، افراسیاب بر کشور پارس چیره شد و کینها بتوخت.» (Ibid, 67) در واقع با ظهور افراسیاب و تجاوز به خاک ایران در پادشاهی منوچهر، دشمنی میان ایران و توران شدت بخشیده شد.

او بین ایران و توران مرزی را مشخص و اشاره می‌کند که آنان به خاک ایران چشم طمع داشتند. مسکویه در معرفی پادشاهی کی کوات می‌نویسد که میان او و توران جنگ‌های بسیار انجام گرفت و در مرز ایران و توران ماندگار شد و توران را از دست یافتن به مرزهای ایران بازداشت. (Ibid, 43) از پادشاهی کی کوات که او را نخستین شاه دودمان کیانی خوانده، روح قومی ایرانیان به روح ملی تبدیل می‌شود. همه رویدادهای این دوره بر محور تمایزسازی میان ایران و توران و سایر دشمنان استوار است. در واقع کاربرد عبارت ایران و توران در کتاب مسکویه نشانه‌ای از درک این مفاهیم در چارچوب روایات و پیشینه اساطیری مناسبات ایران و توران را نشان می‌دهد.

مسکویه نزدیک‌ترین دشمنان ایران را تازیان می‌داند. وی علت حمله آنان به ایران را فقیر و تنگدست بودن آنان ذکر می‌کند. در جایی دیگر مسکویه اشاره می‌کند که تازیان قصد داشتند تا سرسبزی ایران را از بین ببرند. (Ibid, 134) مسکویه در هنگام بیان اندرز اردشیر از زبان وی چهارسوی ایران را ذکر می‌کند که گاه در دورترین جای خوراسان، گاه

در آن سوی خوربران، گاه در سوی نیمروز و گاه در سوی اباخر همواره آماج شمشیرها و نیزه‌ها بوده است و بر توران که دشمنان ایران بوده‌اند باج نهاده است. (Ibid, 182).

همه این نام‌ها و مکان‌ها به‌عنوان مصادیق بارز هویت ایرانی که یادآور گستره‌ی جغرافیایی ایران‌زمین می‌باشد شناخته می‌شود.

### ۳. تاریخ و گذشته مشترک تاریخی

تاریخ ایران یکی از عمده‌ترین عناصر سازنده‌ی هویت ملی ایرانی است. تاریخ ایران نقش مهمی برای شناخت ایرانیان از خود و شناساندن خود به دیگران و به‌عبارت‌دیگر هویت آنان به شمار می‌رود.

جایگاه ایران باستان، به‌خصوص دولت ساسانی در تاریخ‌نگاری مورخان دوران اسلامی به‌ویژه مسکویه از اهمیت خاصی برخوردار است. تاریخ مسکویه سرشار از اندیشه‌های وطن‌پرستانه است. مسکویه برخلاف مورخان پیشین که تاریخ‌نگاری خود را با حضرت آدم آغاز می‌کردند تاریخش را با پادشاهان پیشدادی که ایرانی بودند آغاز کرد. «... من با یاد خدا و سپاس او، به گزارش‌هایی می‌آغازم که از روزگار پس از طوفان به ما رسیده است. چه به گزارش‌های پیش از آن دل اندک توانیم بست. از روزگار پیش از طوفان، آنچه آورده‌اند نیز، تهی از آن چیزهایی است که یاد کردن آن را آهنگ کرده‌ایم و در آغاز این نامه به گردن گرفته‌ایم.» (Ibid, 45).

این آغاز تاریخ‌نگاری مسکویه با ذکر پادشاهان باستانی ایران، نشان از اهمیت و جایگاه بخش اساطیری و تاریخی ایران باستان در اندیشه مسکویه دارد. چرا که در نظر مسکویه تاریخ ایران باستان می‌تواند الگویی برای دستیابی به تجربه و خرد ایرانی باشد که توجه به آن باعث می‌شود از تکرار مجدد آن جلوگیری کند. به همین خاطر قصه‌ها و داستان‌ها و به گفته خود مسکویه مطالب غیرمفید و غیر آموزنده در تاریخ‌نگاری او جایی ندارد. مسکویه معتقد است که گزارش‌های درست تاریخ غرق در قصه‌هایی است بی‌پایه و آمیخته با افسانه‌ها و متل‌هایی که سودشان جز خواب آوردن یا سرگرمی نیست. از این‌رو او همه آن گزارش‌ها را به بوته نقد می‌کشد و آنچه ارزشمند است را از آن بیرون می‌کشد و آنچه را که تهی از ارزش تاریخی است در اثر خود نمی‌آورد.

مسکویه درصدد بوده است که هویت ایرانی را احیاء نماید و در این راه سعی و تلاش وافر انجام داده است. اینکه از سنت مورخان پیش از خود رویگردانی کرده است و تاریخ خود را با نام پادشاهان کهن ایرانی آغاز کرده است خود به‌روشنی گواه این مطلب است.

مسکویه روایت خود را با قدیمی‌ترین تاریخ ثبت‌شده شاهان قدیم ایران آغاز می‌کند. او حکمت‌ها و اندرزهای متعددی را از فرهنگ ایرانی فراهم آورده است تا گذشته پرافتخار و فرهنگ غنی ایران را به تصویر بکشد. وی تاریخ ایران را ذیل چند سلسله ذکر می‌کند: ۱. پیشدادیان ۲. کیانیان ۳. اشکانیان ۴. ساسانیان. وی سرگذشت شاهان و پیامبران دیگر سرزمین‌ها را در ذیل رویدادهای پادشاهان ایرانی می‌آورد. حتی در پرداختن به حملات اعراب به ایران توجه ویژه دارد. مسکویه در نگارش تاریخ روزگار کی کاوس، افسانه‌هایی ایرانی را مبنی بر این که دیوان به فرمان وی بودند یا این که شهر گنگ دژ را با بارویی از زر و سیم و آهن ساخته است، رد می‌کند و می‌گوید بازگفتن آن‌ها سودی ندارد. (Ibid, 67) او با توصیف وضعیت ملوک الطوایفی عصر اشکانیان نشان می‌دهد که این حکومت ملوک الطوایفی پند و سودی برای ذکر نداشته است. مسکویه علت ناتوانی شاهان طوایف را شخص اسکندر می‌داند که «چون بر ایران دست یافت و ایران‌زمین را در میان شاهان طوایف بهر کرد، هر یک به‌تنهایی ناتوان بودند و دشمنان به هریک نزدیک شدند و هر یک را هندکی در پیرامون بود که دیگری آهنگ آن می‌کرد و گهگاه چون آذرخش بر یکدیگر می‌تاختند و بازمی‌گشتند.» (Ibid, 102).

مسکویه نتیجه این وضع ملوک الطوایفی را ناتوانی اداره امور کشور می‌داند. «شاهان ایران شاهان طوایف بودند و ناتوان شده بودند و دیگران در آنان به چشم آز می‌نگریستند» او راه برون‌رفت از این بحران را عدالت دوره ساسانی می‌داند، عدالتی که بر کشور نظم و آرامش حکفرما کرده بود.

توجه مسکویه به ایران باستان باعث شده تا متن‌های بی‌نظیری را در کتاب خود بیاورد که در آثار مورخانی دیگری همچون طبری، مسعودی و ابن خلدون نیست. مثل کارنامه اردشیر بابکان یا خودزیست نامه‌نویسی انوشیروان و سخنرانی او که سرشار از اطلاعات صریح و ارزشمند است. وصیت‌نامه اردشیر که با عنوان عهد اردشیر به چاپ رسیده است، از ویژگی‌های بارز کتاب تجارب الامم است. چرا که پس از اوستا کهن‌ترین متنی است که به‌صورت کتاب مدون از روزگار پیش از اسلام برجای مانده است. (Minavi, 1975: 19) عملاً، تاریخ تجارب الامم نیز متنی است بازمانده از نیمه دوم قرن چهارم و هم‌زمان با ترجمه بلعمی از تاریخ طبری. ترجمه بلعمی گذشته از چندوچونی که در سنجش آن با متن طبری به میان می‌آید، خود یکی از سرچشمه‌های مهم نثر پارسی است که همواره الهام‌بخش نویسندگان و مترجمان بوده است. نثر ترجمه نیز با توجه به همین نکته انتخاب و با توجه به ویژگی‌های فارسی امروز تعدیل شده است. از سویی، از آنجاکه بخش عمده



تحلیلی بر عناصر و مؤلفه‌های تاریخی هویت ایرانی ... ۵۱

مجلد نخست تجارب الامم ویژه تاریخ ایران پیش از اسلام است، گزارش تاریخ آن روزگار، خودبه‌خود، به زبانی پارسی‌تر می‌گراید. برای نمونه، در ترجمه اندرز اردشیر، یا خود زندگینامه (اتوبیوگرافی) انوشیروان که از متن‌های بازمانده پیش از اسلام‌اند، قلم خودبه‌خود در پی واژگان و عبارت‌هایی است که از بن پارسی‌اند و به‌آسانی تسلیم واژگان تازی نمی‌شود. از این‌رو، نثر ترجمه این بخش، اندکی پارسی‌تر است و واژگان تازی کمتر در آن راه‌یافته است. ولی از آغاز تاریخ اسلام به این‌سو، این ویژگی در زبان ترجمه کم‌رنگ‌تر می‌شود و واژگان تازی پارسی شده نثر در، به‌ویژه واژگان مشترک فرهنگی، به حق در آن راه می‌یابد. (Mahdavidad, 1370: 69)

بخشی از زندگینامه و کشورداری انوشیروان که آن را از روی نامه‌هایی که خود درباره زندگی و کشورداری خویش نوشته است، همان است که ابن ندیم با نام کتاب التاج فی سیره انوشیروان یا الکارنامج فی سیره انوشروان از آن یاد کرده و ابن مقفع آن را از پهلوی به تازی در آورده است. (Ibn Nadim, 1987: 305)

در دیدگاه مسکویه حکومت‌های باستانی ایران الگویی موفق در امر پادشاهی قلمداد می‌شوند. به‌عنوان نمونه بسیاری از دیوان‌ها را تأسیس می‌کنند که در رتق‌و‌فتق امور نقش اساسی دارد. از این‌رو اشاره می‌کند که گشتاسپ نخستین کسی است که دیوان‌های دبیران، به‌ویژه، دیوان نامه‌ها را گسترش داد و دبیران را دستور داد تا نامه‌ها دراز نویسند و انگیزه‌ها و علت‌های آن را بازگو نمایند. گشتاسب دو دیوان داشت: دیوان باژ و دیوان هزینه‌ها. آنچه درآمد بود در دیوان باژ و آنچه به هزینه مربوط می‌شد در دیوان هزینه‌ها نوشته می‌شد. در رأس امور دیوان نامه‌ها کسی به نام دبیرد قرار داشت. (Ibid, 48)

#### ۴. میراث فکری و سیاسی

##### الف. اندیشه شاهی ایران باستان

با حمله اعراب و سقوط شاهنشاهی ساسانی، تداوم نظام سیاسی مختل گردید. تنها دو سده بعد و با استقرار حکومت‌های مستقل یا نیمه‌مستقل ایرانی، تلاش‌هایی برای احیای برخی از مؤلفه‌های نظام حاکمیتی ایران صورت گرفت. (Inostransev, 1972: 11)

از اواخر قرن دوم و آغاز قرن سوم هجری، خلافت عباسی دچار ضعف سیاسی شد و در ارائه یک نظریه منسجم مبتنی بر اندیشه اسلامی در جهت تحقق حاکمیت خلیفه بر سرزمین‌های اسلامی ناکام ماند. بر این اساس، دولت عباسی شاهد ظهور تقسیمات جدید در قلمرو خود و بروز دولت‌های متعدد در شرق و غرب اسلامی بود. در این میان، دیلم و

سواحل جنوبی دریای مازندران به سبب موقعیت خاص جغرافیایی آن، تقریباً به مدت دو قرن پس از ورود اسلام، از حکومت مرکزی به دور ماند و دیلمیان اطاعت خلیفه را گردن ننهاندند. دیلمیان تلاش کردند با تلفیق اندیشه‌های باستانی و آموزه‌های اسلامی، زمینه‌های بازیابی نهاد شاهی را با همان معنا و مفهوم فراهم کنند. این پیوند و ارتباط از سوی آل‌بویه، آگاهانه و در ابعاد وسیع به کار گرفته شد. به همین خاطر یکی از جنبه‌هایی که مسکویه به تاریخ ایران توجه دارد تداوم اندیشه ایرانی‌شهری است. مطابق اندیشه ایرانی‌شهری «شاهنشاه» در ساختار اجتماعی و مدنی جامعه ایرانی در رأس تمام نهادها و گروه‌های اجتماعی قرار دارد و در نظر ایرانیان نماینده خدا بر روی زمین است. در تحلیل سیاسی پادشاه عامل تعیین‌کننده است و دگرگونی‌های جهان تابعی از دگرگونی‌های سرشت شاهی است. خدا پرتویی از روشنایی خود در نهاد او قرار داده و ترازوی داد را به دستش سپرده است تا زندگی اجتماعی مردم را بر پایه داد و راستی راه برد و نگذارد ستمکاران و زورگویان بر مردم سربلند کنند و بر ایشان چیره شوند.

شاهنشاهی ایرانیان، به معنای شیوه فرمانروایی بر سرزمین گسترده‌ای با اقوامی با زبان‌ها و آداب‌ورسوم گوناگون بود که به تدریج، با حفظ تنوع و کثرت خود، ملت واحدی را تشکیل دادند. در سرزمین‌هایی که وحدت «ملی» اقوام ایرانی در آن ممکن شد، «شاهنشاهی» به‌عنوان «نهادی» عمل می‌کرد که وظیفه آن ضمن ایجاد وحدت پایدار همه اقوام، درعین حال تأمین مصالح همه اقوام با حفظ خودگردانی آن‌ها نیز بود. پادشاه در اندیشه ایرانی‌شهری، رمزی از وحدت در تنوع همه اقوام «ملت» به شمار می‌آمد. از ویژگی‌های بنیادین پادشاه «عدالت» بود و هم او با فرمانروایی «دادگرانه» تعادل ناپایدار آن اقوام را به پایداری «ملت» تبدیل می‌کرد. نهاد شاهی در اندیشه ایرانیان سابقه‌ای بس طولانی دارد. فردوسی در این باره می‌گوید:

چنین گفت کاین تخت و کلاه کیومرث آورد و او بود شاه

چو آمد به برج حمل آفتاب جهان گشت با فر و آیین و تاب. (Ferdowsi, 1994: 15)

پادشاهی در فرهنگ ایرانیان مبنایی ایزدی دارد و قدرت شاهی مبتنی بر اراده و مشیت آسمانی شناخته می‌شود. علاوه بر این پادشاهی از امتیازات تبار، سلامت جسمانی و صلاحیت‌های لازم باید برخوردار باشند. مهم‌ترین کارکرد نهاد شاهی جهانداری و جهان‌گشایی است. در اندیشه سیاسی ایرانی‌شهری، نهاد شهریاری به‌عنوان محور این نظام اندیشه رکن یکپارچگی و تداوم سیاسی و تاریخی ایران شناخته می‌شود. (Allahyari,

مسکویه در کتاب خود از زبان اردشیر بابکان بیان می‌کند که یزدان فرهمند، کشور را به ما بخشوده است. او را سپاس می‌گوییم و رستگاری و راستی و باور استوار از او می‌جوییم. اردشیر بابکان در پیامی به جانشینان خود می‌گوید: «سرشت شاهان جز سرشت مردم است که شاهان را به سربلندی و شادی و آسودگی و توانایی، فزون برسرکشی و گستاخی و تبهکاری و خوش‌گذرانی، سرشته‌اند و هر چند روزگارشان بیش باید و پادشاهیشان بی‌گزند ماند، این چهار خوی در ایشان فزونی گیرد.» (Miskawayh, 2010: 115)

### ب. فره ایزدی

فره که به صورت فر، خوره و خورنه نیز خوانده می‌شود از اصل به کلمه خور یعنی خورشید است. نمود عینی فره هاله نوری است که گرداگرد سر شاهان ساسانی می‌درخشید. (Mojtaba'i, 1974: 81) فره نیرویی کیهانی و ایزدی بود. (Bahar, 1997: 44) شاه آرمانی اندیشه سیاسی ایران شهری دارای «فره ایزدی» است. در اندیشه سیاسی ایران شهری شاه دارای فره ایزدی عین شریعت (صاحب آیین و روش) است و نه مجری آن (شریعت) و از این حیث نسبتی با خلیفه در شریعت‌نامه‌ها ندارد. فره ایزدی در اندیشه ایران شهری نوعی تلقی از راستی و عدالت است.

مسکویه در تجارب الامم از زبان انوشیروان در بیان مشکلات و سختی‌هایی که در راه مملکت داشته است می‌نویسد: «سرما و گرما و هراس دریاها و آسیب بیابان‌ها را بر خود هموار ساختم تا کار کشور را هم به فر ایزدی برای شما راست آوردم. دشمنان را نابود کردم و سرپیچی‌ها بخوابانیدم.» (Miskawayh, 2010: 190) وی همچنین سرکوبی دشمنان و امنیت موجود در کشور را نتیجه فره ایزدی می‌داند: «آنگاه که مردم سراسر کشور به فر ایزدی، از دشمنان بیاسودند و از آنان جز دو هزار تن از دیلمان نماندند که گشودن دژهایشان «از ناهمواری کوه‌ها در آن سامان دشوار بود، برای کشورمان سودمندتر از آن ندیدم که به پژوهش در کار آن استواران که به دادخواهی باج‌گزاران گمارده بودیمشان، بپردازیم.» (Ibid, 175)

### ج. پیوستگی دین و سیاست

ساسانیان خود را نگهبان دین و دین را پشتیبان خود قرار دادند. در آن عصر پیوستگی دین و پادشاهی به اندازه‌ای بود که یکی را بدون دیگری ناپایدار می‌دانستند که نمونه بارز آن اندرز اردشیر بابکان است. اردشیر در این پندها می‌نویسد که «پادشاهی و دین دو برادر همزادند که پایداری هر یک جز به آن دیگری نباشد؛ زیرا دین شالوده پادشاهی است و تاکنون پادشاهی پاسدار دین بوده است. پادشاهی را از شالوده و دین را از پاسدار گریزی نباشد زیرا آنچه را نه پاسدار است تباہ شود و آنچه را نه پایه ویران گردد.» (Ibid, 116) یا در جایی دیگر می‌نویسد: «...چه دین پایه کشور است و شهریاری ستون آن و دارنده پایه از دارنده ستون در چیره شدن بر همه کاخ توانا تر است.» (Ibid, 117)

بنیاد حکومت ایران شهری ساسانیان مشروعیت خود را در بنیادهای دینی تعریف می‌کردند. یکی از طبقه‌هایی که به هرم قدرت نزدیک بود موبدان بودند. اردشیر می‌گوید: شاه ستون مملکت و دین بنیاد آن است. کسی که بنیاد را در اختیار دارد بهتر می‌تواند بر مردم چیره شود. اردشیر ادامه می‌دهد بیمناک‌ترین گزند مربوط به زبان دین است. مسکویه از زبان اردشیر هشدارهایی به مردم می‌دهد که مبادا فروپایگان در خواندن و پژوهیدن و دریافتن دین از شما پیش بیفتند. او علت این امر را در این می‌داند که به نیروی شهریاری خویش پشتگرم شدند. (Ibid, 117) از نظر اردشیر شاه نباید بپذیرد که مغان و هیربدان، به کار دین از وی سزاوارتر، یا دل‌بسته‌تر باشند و برای دین بیش از او خشمگین شوند. او همچنین سرپیچی کردن مغان از فرمان شاهان را کاستی شاهان می‌داند. (Ibid, 119)

### د. نظام اخلاق سیاسی بر پایه اندرزنامه نویسی

ارائه اندرزنامه‌های سیاسی در قالب پندهای حکمت‌آمیز از شاهان ساسانی توسط مسکویه خود گواهی بازنمایی حکمت ایران شهری است. مسکویه در جاویدان خرد با تکیه بر سنت ایرانی اندرزنامه نویسی، اندرزهایی از قول پادشاهان ایران باستان نقل می‌کند. این اندرزها در جهت حفظ ملک و دین است. رساله‌ی جاویدان خرد ابوعلی مسکویه یکی از منابع مهم اندرزنامه‌های ایران شهری است. هدف ابو علی مسکویه از نقل سخنان فرزنانگان شرح جزئیات آداب بر مبنای «موعظه‌ی حکمای هر امت» بود. (Miskawayh, 1999: 43) و به این اعتبار جاویدان خرد را باید از شمار نخستین مجموعه‌های اندرزنامه‌ای دوره‌ی اسلامی به شمار آورد.

هدف از تدوین جاویدان خرد اصلاح نفس فرد برای نیل به سعادت عقلی است که از ویژگی‌های اومانیسیم دوره‌ی اسلامی در سده‌های ۴ و ۵ ق بوده است. ابوعلی مسکویه در مقدمه‌ی رساله، به این مطلب اشاره کرده است که هدف او تدبیر نفس و اصلاح اخلاق بوده و «راست کردن و درست شناختن خود و... نفس خود... و راست کردن و درست ساختن نفوس کسانی... که صلاحیت راست شدن» را داشته باشند، غایتی بوده که دنبال می‌کرده است. (Ibid, 7) رسالت مسکویه در تاریخ‌نگاری خود اختصارگویی و بیان پندها و اندرزها بوده است اما می‌بینیم که او به‌صورت مفصل به اندرزها و سخنرانی‌های شاهان ایرانی اختصاص داده است و این نشانگر اهمیت ایران باستان در نظر مسکویه است. از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری مسکویه پیدا کردن حلقه وصل فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر در اندرزنامه خود است. «غرض آن است که دانسته شود که عقول همه ملت‌ها راه یگانه‌ای را می‌پیماید که با گوناگونی کشورها و گذشت زمان، دستخوش دگرگونی نمی‌شود و هیچ امری آن عقول را در دوره‌ها و زمانه نسل‌های مختلف از مسیر آن‌ها نمی‌تواند منحرف کند، بدین سان، عنوان کتاب یعنی جاویدان خرد به‌خوبی برآزنده آن است.» (Ibid, 376).

مسکویه در کتاب جاویدان خرد با بیان عبارات اخلاقی در قالب پند و انتساب آن‌ها به شخصیت‌های بزرگ و تکرار پندهای مشابه، در پی بیدار کردن وجدان اخلاقی و تنظیم رفتارهای اجتماعی است. مسکویه در تجارب الامم، همانند دیگر منابع تاریخی، ابداع و آموزش بسیاری از امور و صنایع را به هوشنگ نسبت داده است. مسکویه در جاویدان خرد پس از ذکر نصایح هوشنگ، از پندهای حکما و پادشاهان ایران مانند آذرباد، بزرگمهر، قباد، انوشیروان، بهمن، هرمز و جمشید یاد کرده است. مسکویه تصریح کرده، به سبب فارسی (پهلوی) بودن متن اصلی جاویدان خرد، حکمت‌های ایرانیان را مقدم داشته است.

از نظر مسکویه اخلاق صنعتی است که با به‌کارگیری آن در نفس انسان، خلق‌ها و ملکاتی حاصل شود که تنها افعال جمیل از آن صادر شود. (Miskawayh, 1978: 30) مسکویه در کتاب تجارب الامم اندرزهایی از اردشیر بابکان می‌آورد. او خصوصیات شه‌ریار و حقوق متقابل مردم و شه‌ریار را برمی‌شمرد. از نظر وی «حق شه‌ریار بر مردم آن است که از او فرمان برند و با او یک رنگ باشند و با دشمنانش بجنگند. حق مردم بر شه‌ریار آنکه روزیشان به هنگام دهد. چه، مردم را پشتوانه‌ای و سودایی جز او نباشد. حق مردم بر شه‌ریار آن است که در کارشان نیک بنگرد، با ایشان مهر ورزد، بیش از توان بارشان نکند. اگر گرفتار شوند و بهره‌شان به آسیبی آسمانی یا زبانی زمینی کاستی پذیرد، به همان اندازه از باج بکاهد؛ و اگر به پیشامدی، خواسته از دست دهند، یاری‌شان کند تا بر آباد کردن توانا

شوند، آنگاه چندان که بر آنان سنگین نشود، در یک یا دو سال از ایشان بازستانند.» (Ibid, 41)

یکی از اندرزهایی که در کتاب تجاب الامم دیده می‌شود و تقریباً در هیچ منبعی ذکر نشده است سخنرانی انوشیروان است: در بخشی از این اندرز آمده است: «ای مردم، هوش و گوش خویش به من بسپرید و اندرز من بنیوشید... بدانید، شهرداریتان از دو جای آسیب بیند: یکی چیرگی دشمن و دیگری تباهی فرهنگتان. تا هنگامی که شهریان را بزرگ می‌دارید، مرزهاشان از گزند بیگانگان و آیینتان از چیرگی آینه‌ای دیگر بر کنار ماند. بزرگداشت شهریان و پاس شکوهشان داشتن در این نیست که با ایشان سخن نگویند یا کس به ایشان نزدیک نشود. دوست داشتنشان نیز به دوست داشتن آنچه ایشان دوست می‌دارند نیست. بزرگداشت شهریان در بزرگداشت آیین و خردشان و پاس شکوهشان در پاس داشتن از پایگاهی است که در نزد یزدان دارند.» (Miskawayh, 2010: 119)

#### ز. داشتن عدالت

از نظر مسکویه اساس و پایه یک جامعه را عدالت تشکیل می‌دهد. اهمیت عدالت در نظر مسکویه به اندازه‌ای است که او عدالت را خیر محض قلمداد می‌کرد. نخستین مسأله برای یک پادشاه دادگری است. یکی دیگر از ارکان اندیشه ایرانشهری عدالت است. در ایران باستان در اندیشه ایرانشهری نیز توجه ویژه‌ای به این امر شده است و داستان‌های زیادی در متون مختلف از عدالت توسط پادشاهان ایران شده است. (Nizam Al-Mulk, 1985: 49)

«از شیوه‌های نیک هرمز آن بود که وی به نیکی و داد روی آورد و بر مهترانی که به ناتوانان زور می‌گفتند، سخت گرفت. دردادگری بدان پایه بود که یک‌بار هنگامی که برای گذرانیدن تابستان به ماه می‌رفت و گذرش بر کشتزارها افتاد فرمود تا بانگ برداشتند که: و کس بگمارد تا سپاهیان را بپاید و هر کس را که از سواران، کشتزارها را بپاید، درون کشت نروید تا به کسی زیان نزنید.» (Ibid, 187)

در واقع دادگری، آمیخته با مفهوم برابری که انگیزه تاریخی شیوه ایرانی اداره سیاسی جامعه است، در مقام یک آرمان ملی تاریخی از عوامل شکل‌دهنده هویت ایرانی شمرده می‌شود. همچنین جای‌جای کتاب تجارب الامم ستایش دادگری و انصاف در حق رعایا است. او با معرفی انوشیروان به‌عنوان نماینده و شاخص دادگری و عدالت به دوره اسلامی است. او به پادشاهان توصیه می‌کند که باید مواظب رعیت باشند. منوچهر یکی از شاهان باستانی می‌گوید: «در میان مردم اگر داد بگسترید به آبادانی روی آرند.» (Ibid, 60) او

همچنین معتقد است اگر پادشاهان به دنبال داد و عدل باشند مردم به آبادانی روی می‌آورند و «اگر بر ایشان ستم کنید از آباد کردن روی بگردانند و بیشتر زمین را بی‌کار گذارند و این از باج بکاهد و روزیتان کاستی گیرد. پس با مردم به داد رفتار کنید.» (Ibid, 41)

### نگرشی بر همسانی و افتراق در انگاره‌های هویتی مسکویه و طبری

بطور کلی می‌توان تاریخ‌نگاری ایرانی اعم از عربی‌نویس و فارسی‌نویس را بر اساس معیار تقدم و فضیلت بر هویت ایرانی به چند دسته یا جریان تاریخ‌نگاری تقسیم می‌شود. جریان نخست جریان تاریخ‌نویسی ایرانی‌گرایی است که تحت تأثیر اندیشه‌های شعوبی به هویت ایرانی می‌پردازد. ابوعلی مسکویه همان‌طور که اشاره شد در این جریان قرار می‌گیرد. چرا که او تاریخ ایران را در کانون تاریخ‌نگاری خود مورد توجه قرار می‌دهد. مسکویه بحث‌های زیادی را به تاریخ ایران باستان اختصاص داده است. همچنین بیشتر اسناد مورداستفاده او نیز فرس نامه، خدای‌نامه، ایران نامک و ... بوده است. این در حالی است که استاد او طبری جزء جریان تاریخ‌نویسانی است که تحت تأثیر گفتمان امت اسلامی تاریخ ایران را ذیل تاریخ عرب نوشته است؛ اما از توصیف ابعاد هویتی ایرانی نیز غافل نشده است. طبری را می‌توان به‌عنوان شاخص‌ترین نماینده این جریان دانست چرا که بخش مهمی از کتاب او به ایران باستان اختصاص یافته است که بعدها مورد توجه مورخان زیادی از جمله مسکویه قرار گرفته است. (Hassanzadeh, 2010: 5) به‌گونه‌ای که عده‌ای انتقاد می‌کنند که مسکویه کتاب خود را بر مبنای تاریخ طبری نوشته است و حتی او متهم به کپی‌برداری از طبری می‌کنند. در جواب باید گفت درست است که یکی از منابع مسکویه تاریخ طبری بوده است اما وی راه طبری را ادامه نمی‌دهد. علت این امر چیست؟ آیا جاه‌طلبی می‌باشد؟ یا اینکه نگاه فلسفی مسکویه باعث انجام چنین کاری شده است؟ مسلماً می‌توان گفت نگاه فیلسوفانه او باعث شده است که سندگرا و علت‌گرا باشد و فقط حوادثی را بیان کند که علت منطقی داشته باشد. از سوی دیگر مسکویه تنها مورخی نیست که از این سرچشمه جوشان سیراب شده است بلکه مورخان دیگری نیز از این منبع غنی و عظیم بهره‌مند شده‌اند. به‌عنوان مثال ابن اثیر در نگارش کتاب الکامل فی التاریخ از این گنجینه عظیم بهره برده است. چنانکه خود در مقدمه کتاب به این مسأله اذعان دارد. (Ibn Athir, 1987: 6) تفاوت مسکویه با طبری در این است که طبری همچنان که خود در مقدمه‌اش ذکر می‌کند بر آن نیست که روایات را در ترازوی سنجش خویش نهد اما مسکویه که وامدار او می‌باشد

این رویداد را در قالبی مشخص و برگزیده ریخته است و بر پایه بینش و نگرش خود به آن شکل و جهت داده است. بیشتر تاریخ طبری شامل روایات گوناگونی است که وی از راویان مختلف جمع‌آوری نموده است و آن را به شکل روایت خبر در کتاب خود درج نموده است. طبری این روایات را بدون هیچ‌گونه دخل و تصرفی ذکر می‌کند و با امانت‌داری کامل روایات زیادی را در باب هر حادثه و رخداد تاریخی می‌آورد. این مسأله ضمن اینکه به حفظ منابع اسلامی کمک شایانی کرده است اما موجب شده است تا افسانه‌ها و مطالب غیرواقعی زیادی را نیز ذکر کند.

مسکویه برخلاف طبری که هدف عمده‌اش گردآوری داده‌های تاریخی و ارائه همگی آن به ترتیبی شایسته بود، بر آن شد تا تاریخش همچون ساختی آدام وار تصنیف گردد و از این رهگذر، اندیشه‌های بنیادین، چنان‌که کل تصنیف را به هم می‌پیوندد، عنصر آفریننده در سراسر اثر شود، در صفحات این اثر عنصری شخصی به چشم می‌خورد که جای آن در سایر تصنیف‌های تاریخی این مرحله خالی است. تجارب الامم، آشکارا، کاری است برآمده از ذهنی استدلالی که در پرتو برداشتی والا از هدف و وظیفه مورخ عمل می‌کند. از این رو، مسکویه نسبت به مورخان پیشین و معاصران خویش که به تازی نوشته‌اند. برتری بزرگی نشان می‌دهد. وی بدان خشنود نیست که به گردآوری مایه‌های تاریخی و ارائه آن در یک سامان گاه شناختی بسنده کند. چه، وی بر این باور است که رویدادهای گذشته، با شبکه‌ای از شوؤن و مصالح بشری به هم پیوند داشته است و در حقیقت تاریخ نیز، چنان‌که وی می‌بیند، همین است و در گزارش راستین آن، خردمند چیزی خواهد یافت که کانی از دانش ارجمند است. (Kaitani, 1997)

یکی از تفاوت‌های میان کار طبری و مسکویه عدم توازن بین فترت تاریخی ایران باستان و ایران بعد از اسلام می‌باشد. طبری تاریخ خود را از حضرت آدم آغاز می‌کند و در این بین به تاریخ پیامبران می‌رسد. او درصدد است هرگونه که شده فاصله و خلأ که به علت عدم منابع و اطلاعات به وجود آمده را پر نماید درحالی‌که مسکویه تاریخ خود را از طوفان نوح آغاز می‌کند چرا که قبل از آن را آغشته به افسانه و خرافات می‌داند. از سویی دیگر طبری طول عمر بسیاری از نوادگان حضرت آدم را مطرح می‌کند اما همیشه این شخصیت‌ها را برای مشخص کردن اینکه هر یک از آن‌ها با پیشینیان خود از نظر زمانی چه همپوشانی زمانی دارند و از سال خلقت چه فاصله‌ای دارند تحلیل نمی‌کند.

طبری تاریخ خود را بر مبنای اندیشه اسلامی و خدمت به حدیث و تفسیر نگاشته است. هدف طبری از نگارش تاریخ عرضه تاریخ جهان از آغاز آفرینش تا زمان وی بوده



است. از دیدگاه طبری سیر وقایع و رویدادهای تاریخ جهان از مبدأ معینی آغاز شده و به وقایع زمان حیات او منتهی گردیده است. (Tabari, 1990) طبری در کنار این مسأله اهتمام خود مبنی بر نشان دادن هویت ایرانی را نیز نشان داده است. البته او این امر را در پیوند با هویت اسلامی نشان می‌دهد. در واقع در تاریخ طبری عنصر ایرانی به‌عنوان بخشی از جامعه اسلامی و هویت جهانی انسان مسلمان قلمداد می‌شود. درحالی‌که مسکویه درصدد است تا تجارب ملی ایرانیان را به تصویر بکشد. مسکویه برخلاف طبری که جامعه ایرانی را به‌عنوان عضوی از جامعه اسلامی می‌دانست بران است که تاریخ غنی و گران‌بهای ایران باستان می‌تواند برای حکام اسلامی مفید و ارزشمند باشد و امرای اسلامی می‌توانند از این تجربیات ایرانیان نهایت استفاده را ببرند.

### بحث و نتیجه‌گیری

اگرچه مسکویه تاریخ خود را به عربی می‌نویسد اما سرتاسر آثار او وطن‌پرستی و نگاه به هویت ایرانی موج می‌زند. از نظر مسکویه تاریخ هنگامی که عمل انسان را موردتوجه قرار دهد می‌تواند نقش مؤثری در هویت داشته باشد. از همین رو است که وی به فکر استفاده‌ی عملی از تجربیات کهن تاریخی ایرانیان بود و تمام اندیشه و تلاش او این بود که تجارب ملی ایرانیان را نشان دهد. او درصدد بازیابی مؤلفه‌های هویت ایرانی و مفهوم ایران‌زمین بود که پس از سقوط ساسانیان رنگ فراموشی به خود گرفته بود. مسکویه در پرداختن به هویت ایرانی عناصر و مؤلفه‌های زیادی را مدنظر دارد. از جمله این مؤلفه‌ها می‌توان به سرزمین، میراث فرهنگی، تاریخ و تجارب گذشته و... اشاره نمود. ایران و مفهوم ایرانی در آثار مسکویه بازتاب گسترده‌ای یافت. به‌گونه‌ای که تاریخ خود را هم با تاریخ پادشاهان باستانی ایران شروع می‌کند. در نظر مسکویه تاریخ و گذشته تاریخی مهم‌ترین نقش را در احیا و بازسازی هویت ایرانی در دوران اسلامی داشته است. توجه به عناصر هویت مسکویه و رویگردانی او از سنت‌های پیشینیان باعث تأثیرگذاری بر مورخانی همچون ابوریحان بیرونی و ابن فندق شده است.

### تشکر و سپاسگزاری

به مصداق «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» بسی شایسته است از استاد فرهیخته و فرزانه جناب آقای دکتر ذکرائه محمدی که با کرامتی چون خورشید، سرزمین دل را روشنی بخشیدند و گلشن‌سرای علم و دانش را با راهنمایی‌های کارساز و سازنده بارور ساختند تقدیر و تشکر نمایم. (و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه).

## References

- (2011), *The Struggle for Humanism in Islamic Context*, Journal of Levantine - Arkoun, Mohammed: 154
- Arkoun, M (1970), *Contribution A l'Humanisme Arabe*, Au IX Siècle, Meskawayh, Philosophe Et Historien, Paris: J. Vrin: 56
- Ashouri, D (2008), *Us and Modernity*, Tehran, Sarat: 245.
- Aghajari. H & FazliNejad. A (2009), *Recovering The Concept of Iran Land in the Works of Hamdollah Mostofi Ghazvini*, Quarterly Journal of Islamic and Iranian History, Volume 19, Issue 1, Spring and Summer: 18
- Ibn Ethir, E, A (1987), *Alkamal Al-Tariqah*, Ali Al-Shiri Inquiry, Beirut, Dar Al-Haya Al-Thrash Al-Arabi: 6
- Ibn Nadim, M (1987), *Al-Fahrasht*, Translated by Mohammad Reza Tajadjad, Tehran, Amir Kabir: 305
- Ahmadi, H (2009), *Foundations of Iranian National Identity*, Tehran, Institute For Cultural And Social Studies: 308.
- Islami Nodoushan, M A (2007), *Iranian Identity*, National Excellence, Religion And Modernity, Tehran, Surah Mehr: 52.
- Ashraf, A (2004), *National Identity Crisis In Iran*, By Hamid Ahmadi, Tehran, Humanities Research and Development Institute: 153.
- Ashraf, A (2008), *Bukhara Magazine*, August, August and September, P.111.
- Allahyari, F (2009), *Representation of the Concept of Iran and Iranian Thought in the Works of Nasser Aldin Munshi Kermani*, S 19, S1, Successive 76.: P43.
- Bahar, M (1997) *A Study In Iranian Mythology*, Tehran, Aegh Publications: 44.
- Chailey, Samad (2005), *Identity And Language*, Tabriz, Akhtar: 15.
- Jan Ahmadi, F (2006), *An Approaches to the Philosophy of the History of Abu'l-Masjid Razi*, Journal of Qibsat, Vol 42, Pp. 109-125.
- Dehghani, R (2011), *Iranian Identity and Local Historiography*, National Studies Quarterly, S 12, No 4: P120.
- Rosenthal, F (1985), *The History of the Muslim World*, Translated by Saleh Ahmed Ali, Baghdad, Bina: 173.
- Ferdowsi, A, (1994), *Ferdowsi's Shahnameh*, Based on Moscow, By Saeed ---- Hamidian, Tehran, Qatar Press: P15.
- Hassanzadeh, I (2010), *Identity and History*, Month of Geography and History, May: P5.
- Kafti (1968), *History of Al-Hikma*, By the Efforts of Bahman Darabi, Tehran: University of Tehran: 217, Kaitani, Isasufia Manuscript, No. 3116, Central Library of the University of Tehran.
- Ghodari Ghaddari, A (2012), *Iranian Horizons in Muslim Historiography*, Book of History and Geography Month, No. 170
- Giddens, A. (1999), *Modernization and Individualization*, Nasser Mofeghian's Translated By, Tehran: Ney Publishing: P81.

- Lokman, T. And Peter Berger (1996), *The Social Construction of Reality*, Translated by Fariborz Majidi, Tehran: Cultural and Scientific Publications.
- Majid, F (1993), *The Philosophy of the Islamic World*, Persian Translated by Nasrollah Pourjavadi, Tehran University Academic Publishing Center: 204.
- Mojataba'i, F (1974), *The Beautiful City of Plato and the King of Armani in Ancient Iran*, Tehran, Cultural Association Of Ancient Iran.
- Miskawayh, A A (1997), *Alam's Experiences*, Edited by Abolghasem Emami, Tehran, Soroush: P313.
- Miskawayh, A A (2010), *The Experiences of Alam*, Vol. 1, Translated By Abolghasem Emami, Tehran, Soroush: P361.
- Miskawayh, A (1978), *The Purification of Morality*, [Idle]: Awake: P1.
- Miskawayh, A A (1999), *Immortal Wisdom*, Translated by Taghieddin Mohammad Shoostari, Tehran, Kavosh Publications: P9.
- Minavi, M (1975), *Introduction to Tensar to Ganshasb*, Tehran, Kharazmi: 81, Nizam Al-Molk, Khawaja (1985), *Policy Paper*, Tehran, Cultural Science.
- Safdi, K Ibn A (1999), *Al-Wawfi Baloufiyat*, Vol: P109
- Sajjestani A Al-S, Mohammad Bin T (1974), *Suwan Al-Hikmah and Sallas Rasayel*, By the Efforts of Abdul Rahman Bedoui, Tehran, Foundation of Iranian Culture: 347.
- Tarif Khalidi (1996), *Arabic Historical Thought in Classical Period (Cambridge Studies In Islamic Civilization)*, Cambridge University: P175.
- Tabari B (1990), *Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance*, Ministry Of Culture And Higher Education, Ministry of Culture and Higher Education, National Research Center of Iran.
- Thalebi, Abi M A (1972), *The Orphan Orphanage*, Volume 2, Mofid Description and Research Muhammad Qumihah, Beirut, Dar Al-Kutab Al-Umayyah: 96.
- Thalebi Neyshabouri, Abi Mansour Abdul Malik (1886), *Orphaned by Al-Dahir, Under the Effective Efforts of Muhammad Qumihah, [The Displaced]*, Scholar of Theology: P15.
- Tawhidi, Abu Hiyan (1996), *Al-Zawirine Ethics*, Beirut: Dar Al-Kutb Al-Umayyah: P18.
- Tawhidi. A. H (2004), *Al-Mata'a and Al-Mu'awana*, Research by Garid Al-Sheikh Mohammed, Iman Al-Sheikh Mohammed, Beirut, Dar Al-Kitab Al-Arabi: P83.